



آیین آتش در کاپادوکیه

دکتر شوکت دونمز، دکتر فرشید ابروانی قدیم، ترجمه بهرام آجورلو

چکیده

سرزمین کاپادوکیه در سده‌ی ششم پ.م. یکی از ساتراپی‌های هخامنشی بود. در این دوران، آیین زرتشتی و نیز سنت تقدس آتش، که از نمادهای آن به شمار می‌رود، در سرزمین کاپادوکیه بیش از دیگر مناطق آناتولی رواج یافت. رواج سنت و آیین ستایش آتش در کاپادوکیه می‌تواند علل طبیعی داشته باشد. یکی از مهم‌ترین مدارک باستان‌شناختی برای معرفی سنت تقدس آتش در کاپادوکیه، آتشدانی سنگی است که در ناحیه‌ی کوهستانی ارجیش پیدا شده است، ناحیه‌ی محل کشف این آتشدان، سرزمینی آتشفشانی است. در چهار سوی آتشدان یافته از کاپادوکیه، تصویر مردی حجاری شده است که نوع پوشش و برسیمی که در دست دارد او را یک مغ و روحانی زرتشتی معرفی می‌کند. این آتشدان فاقد هرگونه کتیبه است. بنابراین، برای سالیابی و تعیین قدمت آن، باید با نمونه‌های مشابه در ایران و نیز حجاری‌های مشابه دیگر مقایسه شود. آنگاه احتمالاً به اواخر سده‌ی ششم ق.م. و سده‌ی پنجم ق.م. منسوب می‌شود. تصاویر مغان و آتشدان‌ها و آتشدان موضوع این مقاله، همگی اسناد و شواهد باستان‌شناختی دال بر وجود و رواج آیین آتش و زرتشتی‌گری در عصر آهن جدید در آناتولی‌اند.

کلید واژگان: آناتولی، کاپادوکیه، هخامنشیان، زرتشتی‌گری، آیین آتش، آتشدان.

مقدمه

توصیف اثر

سرزمین کاپادوکیه در سده‌ی ششم ق.م، هم‌زمان با عصر آهن جدید، یکی از ساتراپی‌های هخامنشی شد. کاپادوکیه پیش از آن، استیلای پادشاهی ماد را پذیرفته بود (Baker, 1993: 81-90). در این دوران، آیین زرتشتی و نیز سنت تقدس آتش، که از نمادهای آن به شمار می‌رود، در سرزمین کاپادوکیه بیش از دیگر مناطق آناتولی رواج یافت؛ زیرا زرتشتی‌گری نه تنها در میان مادهای ایرانی تبار رواج داشت، بلکه گروهی از پارسیان هخامنشی نیز آن را پذیرفته بودند.^۱ رواج سنت و آیین ستایش آتش در کاپادوکیه می‌تواند دو علت طبیعی داشته باشد: اول این که کاپادوکیه سرزمینی آتشفشانی است و برای ستایش و تقدس آتش و بویژه آتش‌های طبیعی بسیار ایده‌آل می‌نماید. دوم آن که کاپادوکیه همانند فلات ایران سرزمینی کوهستانی است. می‌دانیم که در فلات ایران، آتش را در بلندی‌های کوهساران نیایش می‌کردند.

یکی از مهم‌ترین مدارک باستان‌شناختی برای معرفی سنت تقدس آتش در کاپادوکیه، آتشدانی سنگی است که در ناحیه‌ی کوهستانی ارجیش^۲ و در حوالی قیصریه و قصبه‌ی بنیان پیدا شده است؛ ناحیه‌ی محل کشف این آتشدان نیز آتشفشانی است. این آتشدان را برای اولین بار کورت بیتل^۳ یافته و معرفی کرده است، که در نوع خود از منظر سبک و شیوه‌ی ساخت نه تنها منحصر به فرد است، که در زمینه‌ی درک باستان‌شناختی روابط میان فلات ایران و آناتولی بسیار مؤثر می‌نماید (Bittel 1952: 15-20; 1956: 35-42).

آتشدان کاپادوکیه ۵۵ سانتیمتر ارتفاع و ۳۷ سانتیمتر عرض دارد، و از سنگ آهک تراشیده شده است. در قاعده و رأس آتشدان قسمت‌هایی ناتمام دیده می‌شود. رأس و قاعده‌ی آتشدان به شیوه‌ی پلکانی (با دو پله) حجاری شده است. بدنه‌ی آتشدان چهارگوش است، و در هر طرف چهار قاب کنده‌کاری شده است، که درون آنها، در هر چهار سو، صورت و قامت نیمرخ مردی را حجاری کرده‌اند که ریشی کشیده، بینی عقابی و چشمانی بزرگ و نافذ دارد. این مرد بر سر یک باشلیق (تیار)^۴ و بر دوش جبه‌ای بلند موسوم به کاندیس^۵ با آستین‌هایی بلند و گشاد دارد؛ این پیکره به صورت نیمرخ و از سمت راست به چپ حجاری شده است و به دلیل حجاری نیمرخ، نیمه‌ی چپ مرد نشان داده نمی‌شود. مرد در دست راست یک برسم و در دست چپ کاسه‌ای دارد. دست چپش بالاتر از دست راست است، چندان که پای چپش نیز از پای راستش پیشتر است (تصویر ۱). این تصویر در چهارسوی بدنه‌ی آتشدان به تکرار حجاری شده است (تصویر ۲). کورت بیتل اشاره کرده است که نوع پوشش و برسمی که در دست این مرد دیده می‌شود او را یک مغ و روحانی زرتشتی معرفی می‌کند. چگونگی تشریف مغان برسم به دست به نزد آتش مقدس در اوستا به تفصیل شرح داده شده است.^۶ این آتشدان فاقد هرگونه کتیبه است، بنابراین، کورت بیتل تاکید می‌کند که برای سالیابی و تعیین قدمت آن، باید با نمونه‌های مشابه در ایران و نیز حجاری‌های مشابه دیگر مقایسه شود، که آنگاه احتمالاً به اواخر سده‌ی ششم ق.م. و سده‌ی پنجم

چنین می‌نماید که زرتشت، بانی آیین زرتشتی‌گری، در سده‌ی ششم پ.م. در فلات ایران می‌زیست. در آیین زرتشت دو خدا وجود دارد: اهورامزدا خدای خیر و برکت و نیکی و اهریمن خدای فلاکت و نیستی و شرارت. آیین آتش و تقدس آتش و آتشدان در میان پارسیان هخامنشی باید میراث مادها باشد، یکی از شواهد این مدعا، پوشش مادی بر تن مغان پرستنده‌ی آتش در تصاویر حجاری شده-ی عصر هخامنشی است. استرابون، که از اهالی آماسیه بود، می‌نویسد که پارسیان هخامنشی پس از آن که سکاها را در نبرد زیلا شکست دادند، آیین آتش را در آناتولی ترویج کردند. استرابون در کتاب "جغرافیا" (۱۱،۸،۴) اشاره می‌کند که پارسیان در زیلا معبدی برای آنهایتا ساختند و تقدس آتش را در جنوب آناتولی و کاپادوکیه و کیلیکیه گسترده کردند. او می‌نویسد که در کاپادوکیه مغان بسیاری زندگی می‌کردند که هر روز ساعت‌ها مقابل آتش می‌ایستادند و دعا می‌کردند، این مغان بر سرشان باشلیقی می‌بستند که گوش‌هایشان را می‌پوشاند و بر دهانشان پنامی داشتند تا نفسشان آتش را آلوده نکند (جغرافیا ۱۵،۳،۱۵). آنچه استرابون درباره‌ی مغان روایت می‌کند با آنچه در حجاری مرد آتشدان کاپادوکیه می‌بینیم شباهت تام دارد. آتشدان کاپادوکیه بی‌تردید کاربردی مذهبی و آیینی داشته است، و تصویر آن مردی که جامه‌ی مادی بر تن دارد، یک مغ را نشان می‌دهد، اما نباید از این نکته غافل بود که این آتشدان از تکنیک حجاری بالا و دقت هنری و اسلوب زیباشناختی کافی بهره‌مند نیست! بی‌تردید هدف از ساخت این آتشدان افروختن آتش بر روی آن بوده است.

ق.م. منسوب می‌شود، با این حال، تاکنون از فلات ایران نمونه‌ی مشابه این آتشدان کشف نشده است^۷، بنابراین، تنها نمونه‌های مناسب و در دسترس برای انجام این مقایسه، تصاویر حجاری شده‌ی آتشدان در گوردخمه‌های هخامنشی نقش رستم و نیز گوردخمه‌ی قیزقاپان است^۸.

تحلیل و سالیابی

تصویر آتشدانی که در نقش برجسته‌ی قیزقاپان می‌بینیم بسیار شبیه به آتشدان کاپادوکیه است، با این تفاوت که در اینجا رأس و قاعده‌ی آن را به صورت سه پله‌ای تراشیده‌اند (تصویر ۳). کورت بیتل همچنین اشاره دارد که پوشش و لباس مرد آتشدان کاپادوکیه و مردان قیزقاپان مشابه یکدیگرند و در گروه لباس‌های مادی قرار می‌گیرند؛ اما نمی‌توان به یقین آنها را به دوره‌های ماد و یا هخامنشی منسوب کرد. در اینجا باید اشاره و تأکید شود که گرفتن یک کاسه در دست چپ، در مراسم آیینی، از ویژگی‌های بارز هنر آشور و تأثیر آن در حجاری تصویر این مغ است^۹.

کورت بیتل می‌پندارد که چون کاپادوکیه بیش از هر سرزمین دیگری در آناتولی پذیرای مهاجران ایرانی تبار بوده است، بنابراین منطقی می‌نماید که آتشدان موضوع مقاله را از اینجا بیابیم. از نظرگاه وی، خصوصیات آتشفشانی کاپادوکیه برای پرستندگان آتش جاذبه‌ی بسیار داشته است. کاپادوکیه، که در زبان پارسی باستان "که ته په تو که" به معنی سرزمین اسبان زیبا تلفظ می‌شد، در اواسط سده‌ی ششم ق.م. به اشغال مادها درآمد و سپس در اواسط سده‌ی پنجم ق.م. یکی از ساتراپی‌های سلسله‌ی هخامنشی شد.

دیوارهای یک خانه‌ی ویران بر سطح حصار تپه به عنوان مصالح ساختمانی به کار رفته و سالم مانده بود، این نقش برجسته، استلی مرمرین است که بر روی آن صحنه‌ی انجام یک مراسم قربانی توسط دو مغ را حجاری کرده‌اند (تصویر ۶). در گوشه‌ی چپ، یک آتشدان سه پله‌ای دیده می‌شود. این دو مغ جامه‌ای مادی بر تن دارند که قبایی است دراز با آستین‌های گشاد و دراز. قبا تا قوزک پای ایشان را پوشانده است. مغان بر دوش خود کاندیس افکنده‌اند و بر سر باشلیق و بر دهان پنم دارند. ریش و موهای موج مغ سمت چپ از زیر باشلیق و پنم وی آشکار است. تصویر این مغ را با چین و شکن صورت و پیشانی به گونه‌ای حجاری کرده‌اند که او را فردی سالخورده می‌نمایاند. هر دو مغ کف گشوده‌ی دست راست خود را بالا آورده‌اند و در دست چپ برسم دارند. صحنه‌ی روایت شده، مذهبی است. مغان، برسم به دست و پنم بر دهان، دعا و نیایش می‌خوانند، در مقابل ایشان میزی نهاده‌اند که بر روی آن در سمت چپ کله‌ی یک گاو ورزا و در سمت راست کله‌ی یک قوچ قرار دارد. بی‌تردید مغان داسکیلیون در یک مراسم نذر و قربانی شرکت کرده‌اند.^{۱۳}

در دومین نقش برجسته‌ی داسکیلیون، که شادروان اکرم آکورگال آن را در کاوش‌های حصار تپه در دهه‌ی ۱۹۵۰م یافت و به موزه‌ی باستان‌شناسی استانبول تحویل داد، نیز تصویر یک آتشدان را مشاهده می‌کنیم (تصویر ۷). آکورگال این نقش برجسته‌ی چهارگوش را خرد و پراکنده یافته بود، که پس از مرمت آن، تصویری حجاری شده به دست آمد که در سمت چپ آن آتشدانی را می‌بینیم که مغی

بدیهی است که اگر در آتشدان آتشی افروخته باشند، باید رد و اثری از آن بر جای بماند، حال آن که در بررسی دقیق این آتشدان آشکار شد که هیچ رد و اثر و نشانه‌ای از دود و آتش بر این آتشدان نیست. این احتمال وجود دارد که آتش را نه بر روی گودی رأس آتشدان، که درون یک ظرف فلزی یا سنگی روشن می‌کردند که بر روی آتشدان قرار می‌گرفت. بهترین مثال برای اثبات این ادعا طرح بازسازی شده‌ی یک آتشدان مکشوف از تخت سلیمان در آذربایجان از عصر ساسانی (تصویر ۴)؛ (Naumann, 1967: Abb. 6; 1976: Abb. 11b) و نیز تصویر یک آتشدان دیگر بر روی یک سکه‌ی ساسانی است (تصویر ۵)؛ (Gropp, 1969: Abb. 11). شاید چون حجار موفق نشده بود که آتشدان را به نحو مطلوب و زیبا بترشد، هرگز از آن استفاده نکرده‌اند و آن را دور انداخته‌اند؟! این آتشدان در اثبات وجود آیین آتش در ناحیه‌ی کوهستانی ارجیش و نیز وجود آتشکده‌ها یا آتشگاه‌ها در مناطق اطراف آن دلالت دارد، همچنین می‌توان گفت که شاید برای تقویت ایمان و روحیه‌ی سربازان سپاه هخامنشی، آتشگاه‌هایی موقت در اردوگاه‌های نظامی برپا می‌شد تا مغان به انجام مراسم مذهبی بپردازند؟ شاید هم آتشدان موضوع این مقاله یکی از چنان آتشگاه‌های موقت نظامی بوده است؟

از داسکیلیون^{۱۴}، که یکی از ساتراپی‌های مهم هخامنشی بود، نیز دو نقش برجسته یافته‌اند که دو مغ زرتشتی را در مراسم عبادی نشان می‌دهد. اولین نقش برجسته را ماکریدی^{۱۱} موزه‌دار موزه همایونی^{۱۲} در سال ۱۹۱۰م. یافته است، این نقش برجسته در میان

یافته بود، برای مثال کورت اردمان می‌گوید که دیوار مدور پیرامون برج مقبره‌ای مامان خاتون، در قصبه‌ی طرجان از توابع شهر ارزنجان، بقایای یک آتشکده‌ی ساسانی است. اردمان تاکید می‌کند که در معماری هیچ برج مقبره‌ای سلجوقی دیوارهای مدور و محاط بر برج تاکنون گزارش نشده است و ارتفاع ۵ متری این دیوار و نیز وجود ۱۱ طاقچه به عمق ۱/۲۵ متر درون دیوار نشان می‌دهد که باید بازمانده‌ی آتشکده‌ی ساسانی باشد (Erdmann 1976: 3045-3049).

امروزه زرتشتی‌گری، هر چند هم محدود و پراکنده، هنوز در کشور ایران به حیات خود ادامه می‌دهد. در شهر یزد هنوز زرتشتیانی هستند که به رغم جمعیت بسیار اندکشان، در آتشکده‌ها سنت تقدس آتش را نگهداشته‌اند (Gropp, 1971: 273-284; Green, 200: 115-122).

یادداشت‌ها

۱- درباره‌ی زرتشتی‌گری و آیین آتش، رک. Herzfeld, 1936: 21-41; 1947; Schwarz, 1985: 664-697; Khlopin, 1992: 95-116.

درباره‌ی زرتشتی‌گری در آناتولی، رک.

Bivar 2001: 91-99.

۲- در زبان یونانی Argaios

کوهستان ارجیش، که بلندترین کوه آناتولی مرکزی است، در سده‌ی دوم ق.م اعتباری مذهبی و مقدس یافت، رک. Bossert, 1954: 135-137; Laroche, 1961: 78; Otten, 1973: 120.

۳- شرق‌شناس کلیمی آلمانی که در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰م در ترکیه مطالعات گسترده‌ای درباره‌ی ایران

مقابل آن ایستاده است. مغ پای راست را پیش نهاده است و پای چپ اندکی عقب‌تر است. در دست راست مغ برسمی است که آن را اندکی بالا آورده است. جامه‌ی مغ به شکل جامه‌ی مادی است: قبایی دراز که تا قوزک پا را می‌پوشانده و کاندیسی بر دوش افکنده است. به نظر می‌آید که ارتفاع آتشدان اندکی بیشتر از قامت مغ است. آتشدان چهارگوش است و به شیوه‌ی سه پلکانی تراشیده شده است. هنرمند حجار به گونه‌ای تصویر مغ را تراشیده است که حس و حالت احترام وی را نسبت به آتش و آتشدان نشان می‌دهد، این تصویر با تصویر مغ آتشدان کاپادوکیه شباهت تام دارد، همچنین می‌توان آن را با نقوش مغان دیگر استل داسکیلون مقایسه کرد که در حال انجام مراسم قربانی و نذر هستند^۴. افزون بر نقش برجسته‌های رنگین داسکیلون، که تصاویری از مغان و آتشدان را نشان می‌دهند، از داسکیلون اثر مهری یافته‌اند که مغی برسم به دست را نشان می‌دهد (Akurgal, 1956: Pl. 12/b; Mellink, 1988: Fig. 12/b) این مغ نیز پوشش و حالتی همانند مغان آتشدان کاپادوکیه و نقوش برجسته‌ی داسکیلون دارد.

نتیجه‌گیری

تصاویر مغان و آتشدان‌ها و آتشدان موضوع این مقاله، همگی اسناد و شواهد باستان‌شناختی دال بر وجود و رواج آیین آتش و زرتشتی‌گری در عصر آهن جدید در آناتولی‌اند.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد پس از هخامنشیان هم آیین آتش در آناتولی ادامه

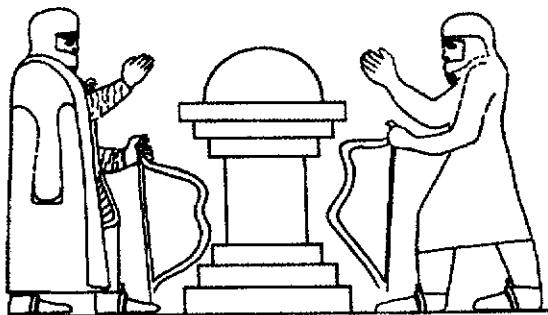
- Baker, J. M. 1993, "The Ancient Persian Satrapies and Satraps in Western Anatolia", *AMI*, Band 26, pp. 81-90.
- Bittel, K. 1952, "Ein Persischer Freueraltar aus Kappadokien", *Festschrift für Otto Weinreich*, Berlin, pp. 15-20.
- Bittel, K. 1956, "Kapadikyada Bulunan Bir Ateş Sunağı", *Türk Arkeoloji Dergisi*, Vol. 6, No. 2, pp. 35-42.
- Bivar, A. D. H. 2001, "Magians & Zoroastrians: the Religion of the Iranians in Anatolia", *Achaemenid Anatolia: Proceedings of the First International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period*, Bandirma 15-18 August 1997. Leiden, pp. 91-99.
- Boardman, J. 2000, *Persia & the West*. London.
- Borchhardt, J. 1968, "Epichorische, Gräko-Persisch Beeinflusste Reliefs in Kilikiene", *Istanbul Mitteilungen*, Vol. 18, pp. 161-211.
- Bossert, H. T. 1954, "Die Hethitische Felsrelief bei Hanyeri", *Orientalia N. S.*, Vol. 23, pp. 129-149.
- Calmeyer, P. 1987, "Greek Historiography & Achaemenid Reliefs", *Achaemenid History II: the Greek Sources*, in H. Sancisi Weerdenburg and A. Kuhrt eds. Leiden, pp. 11-26.
- Calmeyer, P and Eillers, G. 1977, "Vom Reisehurt zur Kaiserkhorne: A. Das Wortfeld B. Stand der Archäologischen Forschung zur den Iranischen Kornen", *AMI*, Band 10, pp. 153-190.
- Erdmann, K. 1967, "A Contribution to the Problem of the Sassanian Fire Temple", *A Survey of Persian Art: From Prehistoric Times to the Present*, Vol. 14, *New Studies 1938-1960*, A. U. Pope (ed.). New York, pp. 3045-3049.
- Green, N. 2000, "The Survival of Zoroastrianism in Yazd", *Iran*, Vol. 38, pp. 115-122.
- باستان و روابط آن با تمدن‌های دیرین آناتولی و یونان و روم انجام داد، مترجم.
- ۴- درباره‌ی مفهوم باشلیق و تیار، رک.
Calmeyer, Eillers, 1977: 174-182, Abb. 3.
- ۵- کاندیس جبه‌ای است بلند با آستین‌های گشاد و بلند که بر دوش می‌انداختند. درباره‌ی کاندیس، رک.
Speleers, 1923: 31, Fig. 405-408.
- ۶- درباره‌ی مغان و آیین آنان، رک.
Schwarz, 1985: 696-697; Herzfeld, 1988: Fig. 314-315.
- ۷- در این باره، رک.
Kleiss, 1981: 61-64.
- ۸- برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی گوردخمه‌های نقش رستم، رک.
Calmeyer, 1987: Fig. 2.
برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی گوردخمه‌ی قیزقاپان، رک.
Huff, 1984: Abb. 19; Herzfeld, 1988: Fig. 313; Von Gall, 1988: Abb. 4, Taf. 26.
- ۹- درباره‌ی این موضوع، رک.
Reade, 1983: Fig. 62, 102-103; Root, 1979: Pl. 44 b
- ۱۰- محوطه‌ی باستانی حصارته در ۲ کیلومتری غرب روستای ارگیلی را داسکیلون معرفی کرده‌اند؛ مترجم.
11-T. Macridy.
- ۱۲- موزه همایونی امروزه با نام موزه باستان‌شناسی استانبول شناخته می‌شود؛ مترجم.
- ۱۳- برای اطلاعات بیشتر، رک.
Mendel, 1912; Vol. 3, 570-572, No. 1357 (2361); Macridy, 1913: 348-352, Taf. 8/351, Abb. 4; Borchhardt, 1968: Taf. 57; Karagöz, 1992: Taf. 10; Nolle, 1992: Taf. 15c; Boardmann, 2000: Fig. 5. 62.
- ۱۴- درباره‌ی این موضوع، رک.
Karagöz, 1992: Taf. 11; Nolle, 1992: Taf. 14a.

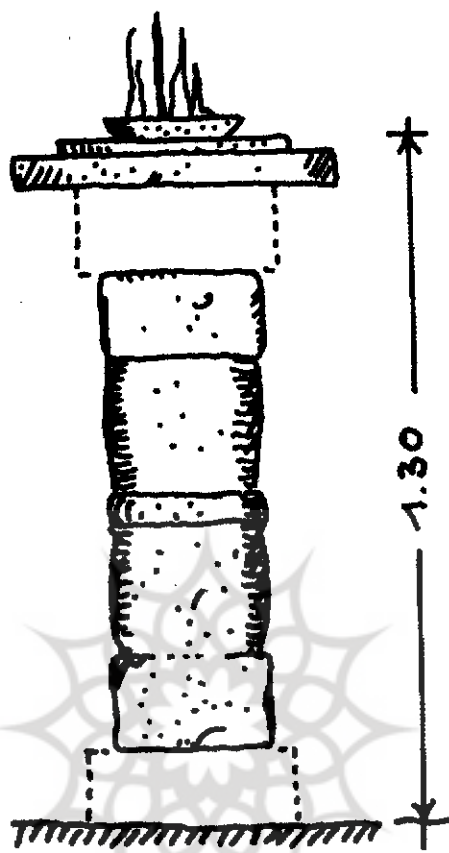
منابع و مأخذ

- Akurgal, E. 1956, "Recherches Faites a Cyzique et a Ergili: Au Sujet de la Date de l'expansion Ionienne", *Anatolia*, Vol. 1, pp. 15-25, 43-51.

- Mendel, G. 1912, **Musées Imperiaux Ottomans, Catalogue des Sculptures Grecques, Romanies et Byzantine**, Vol. 2. Istanbul.
- Naumann, R. 1967, " Sassanidische Feueraltär", **Iranica Antiqua**, Vol. 7, Mélanges Ghirshmann II, pp. 72-76.
- Naumann, R. and Naumann, E. 1976, **Takht-Suleimann: Ausgrabung des Deutschen Archäologischen Institute in Iran**. München.
- Nollé, M. 1992, **Denkmäler vom Satrapensitz Daskyleion: Studien Graeco-Persischen Kunst**. Berlin.
- Otten, H. 1973, " Harga", **Relexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie**, Vol. 4, p. 120.
- Reade, J. 1983, **Assyrian Sculpture**. London.
- Root, M. C. 1979, " The King Before Ahuramazda and the Fire Altar", the King & Kingship in Achaemenid Art: Essays on the Creation of an Iconography of Empire, M. C. Root (ed.), **Acta Iranica**, Vol. 19, pp. 162-181.
- Schwarz, M. 1985, " The Religion of Achaemenian Iran", **the Cambridge History of Iran, Vol. 2, the Median and Achaemenian Periods**. Cambridge, pp. 664-697.
- Speleers, L. 1923, **Le Costume Oriental Ancien**. Bruxells.
- Von Gall, H. 1988, " Das Felsgrab von Qizqapan: Ein Denkmal aus dem Umfeld der Achämenidischen Königsstrasse", **Baghdader Mitteilungen**, Vol. 19, pp. 557-582.
- Wikander, S. 1946, **Feuerpriester in Kleinasien und Iran**. Lund.
- Gropp, G. 1969, "Funktion des Feuertempel der Zoroastrier", **AMI**, Band 2, pp. 147-175.
- Gropp, G. 1971, "Die Rezenten Feuertempel der Zarthustrier", **AMI**, Band 4, pp. 263-288.
- Herzfeld, E. E. 1936, "Die Religion der Achaemeniden", **Revue de L'Histoire Des Religions**, Vol. 53, No. 1, pp. 21-41.
- Herzfeld, E. E. 1947, **Zoroaster & His World**. Princeton.
- Herzfeld, E. E. 1988, **Iran in the Ancient East**. New York.
- Huff, D. 1984, "Das Felsrelief von Qir (Fasa)", **AMI**, Band 17, pp. 221-247.
- Karagöz, Ş. 1992, Kleinasiatische- Gräko-Persische Kunstwerke im Archäologischen Museum von Istanbul, **Unpublished PhD Dissertation in Archaeology**, Wien.
- Khlopin, I. N. 1992, "Zoroastrianism: Location and Time of Its Origin", **Iranica Antiqua**, Vol. 27, pp. 95-116.
- Kleiss, W. 1981, "Bemerkungen zu Achaemenidischen Feueraltären", **AMI**, Band 14, pp. 61-64.
- Laroche, E. 1961, "Etudes de Toponymie Anatolienne", **Revue Hittite et Asianique**, Vol. 19, No. 69, pp. 57-98.
- Macridy, T. 1913, "Reliefs Gréco-Perse de la Région de Dascyion", **Bullettin de Correspondence Hellenique**, Vol. 37, Athens, pp. 340-358.
- Mellink, M. J. 1988, "Anatolia", **the Cambridge Ancient History, Vol. 4, Persia, Greece and the Western Mediterranean, ca. 525 to 479 B. C.** Cambridge, pp. 211-233.







پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

